روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲۲ مرداد ۱۳۹۹ • ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۱۲ آگوست ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۹۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۶
اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

فؤاد آرمالی در آپارتمان خود که بر اثر انفجار روز سه‌شنبه در بندر بیروت تخریب شده است قلیان می‌کشد. عکس: حسن عمار، AP

روایت یک سرزمین

خاک دامن‌گیر

صادق روحانی

۱- جبیل: چشم‌هایم را بسته‌ام. صدای راز و نیاز مؤمنان بلند است؛ عبارت‌هایی عربی. در خیال خودم گویی در حرمی یا زیارتگاهی نشسته‌ام و یکی دارد زیارت می‌خواند. یا شاید هم شب جمعه‌ای است در یک مسجد و گروهی دارند بلندبلند دعای کمیل می‌خوانند. چشم‌هایم را باز می‌کنم. یک دیر قدیمی چندصدساله است، زنان و مردانی زیر شمایل مسیح اذکار و اوراد خودشان را می‌خوانند. پدر روحانی هم دارد قطرات آب مقدس را روی صورت دخترکی معصوم می‌ریزد.

۲- حریصا: یک بنای دایره‌ای سنگی بر بلندای یک کوه بلند نقش بسته است؛ روی بلندترین قسمت آن شمایل مریم مقدس با آغوش باز رو به پایین. گویی دستانش را دراز کرده و تو را فرامی‌خواند. راه می‌افتم و گام‌به‌گام دایره را بالا می‌روم. در ذهنم یاد حاجیانی هستم که برای رسیدن به خدای خود هفت بار دور کعبه چرخیده‌اند. به بالا که می‌رسم پیش رویم هیچ نیست؛ اما در پشت‌سر جهانی است. افقم را با افق مریم یکی می‌کنم. در دوردست دریایی که انتها ندارد و تلألو خورشید روی آبی‌ترین امواج. نزدیک‌تر در ساحل، خانه‌های کوچک و سفید مردمانی است که از این‌سو جنگلی سبز در آغوش‌شان گرفته. آنجا همه‌چیز هست.

۳- مسجد محمدامین: از کنار خرابه‌های چندهزارساله به‌جامانده از دوران امپراتوری روم باستان می‌گذرم. خرابه‌هایی شبیه فروم‌های رومی که پیش‌تر در رم ایتالیا دیده بودم، اما در ابعاد کوچک‌تر. کمی آن طرف‌تر یکی از معروف‌ترین بناهای شهر سر برآورده است. مسجد محمدامین، یک مسجد تازه‌ساز است، شبیه مساجد استانبول. همان مناره‌ها و همان گنبدها؛ نمونه‌ای از مساجد اهل تسنن. اینجا محل دفن رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان است که سال ۲۰۰۵ ترور شد. از آن روزی که حریری ترور شد تا همین الان لبنان روی آرامش ندیده است. این مسجد نزدیک میدان شهداست. همان‌جایی که این روزها محل تجمع و اعتراض هزاران جوان لبنانی به وضعیت کشور و حاکمانش است. لبنان کشور هزار رنگ و هزار مذهب است، بیشتر اما سه گروه شیعه، سنی و مسیحی هستند. هرکدام‌شان هم باز به گروه‌ها و دسته‌های دیگری تقسیم می‌شوند. همیشه همین بوده است. اینجا مذهب و قومیت عامل تعیین‌کننده است؛ حتی در موضعت نسبت به خارجی‌ها. یادم هست یک بار به انگلیسی در محله‌ای سنی‌نشین آدرس جایی را پرسیدم، مهربانانه جوابم را داد و راهنمایی کرد. دست آخر پرسید از کجا آمده‌ام. وقتی گفتم ایران ساکت شد و آن مهربانی از صورتش رفت. بار دیگر، محلی دیگر ماجرایی مشابه، با این تفاوت که وقتی گفتم از ایرانم بیشتر تحویلم گرفتند. به گمانم خودشان هم می‌دانند که لبنانی‌بودن یعنی همین تفاوت‌ها، هزاران سال است با همین تفاوت‌ها دارند با هم زندگی می‌کنند؛ اما آرزوی همه این است که این خط‌کشی‌های قومیتی و مذهبی که چنگ انداخته روی دولت و سیاست‌شان، روزی نابود شود. آرزوی‌شان این است که موسی به دین خود، عیسی به دین خود، اما لبنان بماند و لبنانی‌ها.

۴- ضاحیه: برای ایرانی‌ها ضاحیه نام شناخته‌شده‌تری است. محل اصلی تجمع شیعیان لبنان و تولد حزب‌الله لبنان. در زمان جنگ‌های لبنان با اسرائیل این منطقه بیش از جاهای دیگر تخریب شد. آن روزی که بالاخره مقاومت جواب داد و اسرائیل جنوب لبنان را تخلیه کرد و رفت، ضاحیه گل سرسبد کل لبنان بود. مردم شادمان و پای‌کوبان بودند. فرقی هم میان سنی و شیعه نبود. اما موقع بازسازی اینجا شد سرآغاز فرق بین سنی و شیعه، بین مسیحی و شیعه. سعودی‌ها هم از آن‌ور پول‌های‌شان را به جیب هم‌پیمانان‌شان ریختند و رقابت عکس‌ها شروع شد. در لبنان هر منطقه و هر قسمتی که بروی، عکس یک سیاست‌مدار را بزرگ روی بنر زده‌اند که یعنی ما طرفدار او هستیم. دعوایی است میان این عکس‌ها و بنرها. برای من فرصت نشد که خیلی در ضاحیه بگردم و با چشم ببینم. در راه بودیم به سمت جنوب که برای استراحت در کنار این محل ایستادیم. دوتا ساختمان کنار هم بودند. یکی مخروبه بود و در جای‌جایش، محل اصابت ترکش دشمن. دیگری ساختمانی سیمانی نوساز، شبیه خیلی از پروژه‌هایی که در تهران می‌شود دید. همسرم می‌خواست از این تضاد عکس بگیرد که مردی عرب با اعتراض به سمت ما آمد که نگذارد عکس بگیریم. راهنما ما را سریع سوار ماشین کرد و فرار کردیم.

۵- بازار صیدا: اینجا یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان است. از زمان اقوام فنیقی، این بندر بوده و برای چند هزار سال شاهد رفت‌وآمد حکومت‌های مختلف بوده است. به صابون‌ها و عطرهایش معروف است. در بازار قدیمی شهر که راه می‌روی، عطر صابون همه‌جا به مشامت می‌خورد. می‌گویند بعد از اشغال فلسطین به دست اسرائیلی‌ها گروه‌هایی از مهاجران فلسطینی در این شهر ساکن شده‌اند؛ اما تشخیص آنها برای ما که به زبان عربی و گویش‌های مختلفش ناآشنا هستیم، سخت است. بازار شلوغ است و دکان‌ها کنار هم. در میان‌شان هم گاه‌گاه قهوه‌خانه‌هایی که پیرمردهایی نشسته‌اند و مرور خاطرات می‌کنند. توقف ما کوتاه است، جای ماندن نیست.

۶- ملیتا: سوار ماشین از جنوب صیدا به سمت ارتفاعات جنوب لبنان می‌رویم. مقصد یکی از مقرهای قدیمی حزب‌الله لبنان است که حالا تبدیل به موزه شده است. جاده پیچ‌درپیچ و کوهستانی است. دامنه‌ها پر از درخت سدر است. همان درختی که روی پرچم لبنان هم نقش بسته است. جنگ بنرها و عکس‌ها در همه روستاها و شهرهای کوچک در مسیر ادامه دارد. تصاویر میشل عون، رفیق حریری و پسرش سعد، نبیه بری، سیدحسن نصرالله و دیگران. به ملیتا که می‌رسیم، تصاویر رهبران ایران هم هست. اینجا موزه جنگ حزب‌الله با اسرائیل است. محل فرماندهی و هدایت نیروهای حزب‌الله. وقتی می‌فهمند از ایران آمده‌ایم، گل از گل‌شان می‌شکفد. می‌روند و جوانی را صدا می‌زنند که مادرش ایرانی است و زبان فارسی می‌داند. ما را به یک بلندی می‌برد و مرز اسرائیل و پُست‌های دیده‌بانی آنها را نشان‌مان می‌دهد. بعد لاشه‌ها و پوکه‌های موشک‌های جنگ را که حالا تبدیل‌شان کرده‌اند به نمادهای جنگ. با افتخار می‌گوید اگر ایران نبود، چه می‌شد و چه نمی‌شد. خبر بعضی اعتراضات به گرانی در ایران را شنیده است. می‌گوید «شما نمی‌دانید که اگر ایران نبود، چه می‌شد؟ این اقتدار ایران است. کمی سختی‌کشیدن ارزش این اقتدار را دارد». بازدیدمان که تمام می‌شود، مستقیم از همان ملیتا به سمت فرودگاه رفیق حریری بیروت می‌رویم تا لبنان را ترک کنیم.

۷- خبر انفجار: از سفر من به لبنان هنوز یک سال نگذشته است. چند هفته بعد از این سفر بود که اعتراض‌های مردمی به کل طبقه حاکم لبنان شروع شد. آن روزها هر خبر و تصویری که از خیابان‌های بیروت مخابره می‌شد، با دقت پیگیری می‌کردم. گاهی همسرم تصویری از یک تجمع جوانان لبنانی با ساز و آواز را نشان می‌داد و می‌گفت نگاه کن اینجا را یادت هست، با هم رفته بودیم، اینجا فلان کوچه است، فلان محله است. اگر معنی اصطلاح خاک دامن‌گیر را در لغتنامه جست‌وجو کنید، آمده است: «جایی که در آنجا مسافر بی‌جهتی و بی‌تقریبی بماند و پای رفتن نداشته باشد». ما سه روز بیشتر در لبنان نبودیم و البته این حسرت با ما هست که چرا بیشتر نماندیم. خاک لبنان بدجوری دامن‌گیر است. آن روزها که اخبار اعتراضات پشت سر هم می‌آمد. با همان نگرانی آن را پیگیری می‌کردیم که اخبار مشابه از ایران را. وقتی هم که خبر و تصاویر انفجار هفته پیش را دیدیم، همان‌قدر دلمان خون شد که گویی انفجار تکه‌ای از ایران خودمان را ویران کرده است. می‌گویند فرد محتضر پیش از مرگ همه تصاویر زندگی‌اش را با سرعتی برق‌آسا مرور می‌کند. بعد از آن انفجار همه تصاویر آن سفر جلوی چشم من ردیف شد: زمزمه‌های مؤمنان مسیحی، دریای بیکران، جای زخم ترکش‌ها بر پیکر خانه‌ها، دعوای بنرها و عکس‌ها و صحنه جنگی که موزه شده بود و قرار بود نماد اقتدار باشد.

صنف

توقیف جهان صنعت ایرادات مهم حقوقی دارد

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران در واکنش به توقیف روزنامه جهان صنعت اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است: «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران از آنجا که توقیف مطبوعات را به طور اصولی نادرست می‌داند، ازاین‌رو توقیف روزنامه جهان صنعت را تقبیح می‌کند. فارغ از اینکه استناد به ماده قانونی مربوطه برای اتخاذ چنین تصمیمی، ایرادات مهم حقوقی دارد، معتقدیم که این اقدام در حالی رخ داده است که حرفه روزنامه‌نگاری در بی‌ثبات‌ترین روزهای خود به سر می‌برد و اینک باید شاهد تشدید این بحران، با بی‌کاری تعداد دیگری از همکاران خود باشیم. به نظر ما ستاد ملی مقابله با کرونا، دولت و هیئت نظارت بر مطبوعات در صورت تعهد به آزادی رسانه‌ها و درک بحران‌های فزاینده‌ای که بقای رسانه‌های کشور را به خطر انداخته است، می‌توانستند بدون توقیف نیز، این روزنامه را به رعایت آنچه مورد توجه ستاد مقابله با کروناست، فراخوانند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، ضمن دعوت همه رسانه‌ها و همکاران روزنامه‌نگار به رعایت جدی‌تر اصول حرفه‌ای در اطلاع‌رسانی، به‌ویژه در موضوعی مانند پاندمی کرونا، خواستار آن است که با رفع توقیف فوری از روزنامه جهان صنعت، از گسترش بیشتر زمینه‌های بحران رسانه‌ای و بی‌کاری روزنامه‌نگاران کشور پیشگیری کنند».

سلام به فردا

شکواییه به رئیس‌جمهور

سرنوشت آلبوم قاجار معلوم و مسببان چنین تاراج‌هایی معرفی و محاکمه شوند

جناب آقای روحانی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در پی انتشار خبر مفقودشدن یکی از آلبوم‌های مربوط به دوره قاجار که در بخشی از موزه کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شد، رئیس مجموعه کاخ گلستان با تأیید این خبر اذعان داشتند که حدود پنج ماه پیش در جریان این اتفاق قرار گرفته‌اند! خبر آن‌چنان شوکه‌کننده است که در باورمان نمی‌گنجد! مجموعه‌ای از رخدادهایی از این‌دست مانند گم‌شدن ظرف سفالین شهر سوخته و... نشان‌دهنده ناکارآمدی و سهل‌انگاری مجموعه‌های مسئول و بی‌توجهی به مستندسازی آثار ارزشمند و این گنجینه‌های ملی به شمار می‌آید. بر طبق این‌گمانه‌زنی به یقین می‌رسد که هیچ‌گونه برخورد قاطعانه‌ای در برابر به‌تاراج‌رفتن‌های ممتد و پی‌درپی سرمایه‌های ملی و فرهنگی صورت نمی‌گیرد. انجمن صنفی نگارخانه‌داران تهران به‌عنوان بخشی از جامعه فرهنگی-هنری وظیفه خود می‌داند نسبت به وضعیت ناگوار نگهداری و حراست از گنجینه‌های فرهنگی در کشور هشدار دهد و کوشش کند که در صورت ادامه چنین اتفاقات غم‌انگیزی و عدم پیگیری‌های قضائی گم‌شدن هویت ایرانی -اسلامی در کوران حوادث سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نامحتمل نیست. امضاکنندگان این شکواییه امیدوارند تا هرچه زودتر سرنوشت این عکس‌ها معلوم و مسببان اصلی چنین تاراج‌هایی معرفی و محاکمه شوند و این قسم اخبار در تعدد توفان‌های رسانه‌ای به فراموشی سپرده نشوند. فراموش نکنیم بی‌اعتنایی به این‌گونه اخبار سبب گم‌گشتگی هویتی و تبدیل‌شدن آن به هنجار شده و به مرور زمان افکار فرهنگی دلسوز را ناامید و نسبت به آینده میهن عزیزمان بدبین خواهد کرد.

اسامی امضاکنندگان نامه به رئیس‌جمهور:

لیلی گلستان، آیدین آغداشلو، الهه جواهری، آریا اقبال، لیلا ثمری، ارکیده درودی، هنگامه معمری، شهروز نظری، صابر ابر، مریم مجد، امید تهرانی‌مقدم، نادر سیحون، رزیتا شرف‌جهان، شیث یحیایی، آسیه مزینانی، فرشید پارسی‌کیا، فرانک احمدزاده، بابک بهارستانی، امیربهمن امیریان، حسین محسنی، مژگان قدوسی، میترا تیموری، بهنوش فروتن، حوری مطهری، تکتم فرمانفرمایی، تکین آغداشلو، حسین گنجی، فاطمه سعیدنوری، سینا جعفریه، شهناز خوانساری، نیلوفر علیها، محمد عدیلی‌پور، صفورا اسعدیان، محمدرضا شاه‌پسند، مجید بندارمقدم، مهدی محسنیان، مهرنوش دشتی‌زاده، مهسا روستا، حمیدرضا لحیه‌یزدی، رحیم بقال‌اصغری، زهرا رسول‌زاده‌نمین، پروانه سیلانی، فاطمه پری‌نژاد، محمدامین دانشور، مسعود رضایی، امین علی‌نیا، پروانه سیلانی، محسن نبی‌زاده، محمود نبی‌زاده، محمود باقری، ندا درزی، هستی خالدی، منوچهر صفرزاده، امیرهوشنگ اردویی، معصومه مظفری، کریم نصر، امید بنکدار، رضا هدایت، جاوید رمضانی، نعمت‌الله لاله‌ای، قدرت‌الله قادری، فرشید مثقالی، مهدی حسینی، بهزاد شیشه‌گران، نیلوفر قادری‌نژاد، پری‌پوش گنجی، حسین خسروجردی، بهرنگ صمدزادگان، بهنام کامرانی، امیر سقراطی، عیسی جباری، آیدین خانکشی‌پور، دلارام آشتیانی، نگین احتسامیان، محسن فولادوند، فلور فیض‌بخش، آناهیتا غنی‌زاده، سوگل مافی، لادن ثمری، امیرحسین ثمری، فرهاد ثمری، ستاره حیدرزاده، سهیلا حقیقت، سهیل یحیایی، مهدی صوتی، مرتضی پورحسین، فرناز محمدی، علیرضا رفیعی‌طارمی، احسان ارجمند، مهدی ضیاءالدینی، امیراحسان زندی، آیرین کمان‌گر، شهلا همایونی، تارا آزرم، امیر اثباتی، محمد میرزایی، نیلوفر کسبی، کتایون کرمی، سیمین کرامتی، طاهر روزمه‌سالی، وحید چمانی، مهسا کرمی، فرشاد آل‌خمیس، محمود بخشی، قاسم لطفی، محمدرضا خلجی، سمانه مطلبی، افشین چیذری، امیرنصر کم‌گویان، مهشید رحیم‌تبریزی، کیوان عسگری، مانلی منوچهری، اکرم رحیم‌تبریزی، علیرضا عسگری‌فرد، آزاده بهکیش، آزاده مالکی، فهیمه صالحی، امیر معبد، محسن یزدی‌پور، علیداد نمازی، عاطفه سمایی، سهراب کاشانی، حامد نورایی، اشرف سلطانی، میترا خواجه‌ئیان، مژگان بختیاری، امیر یگانه، آسیه سلیمی، فرزاد شریعت‌پناهی، عادل علاسوند، بنیامین معصومی، فریدون امیدی، محمد احصایی، احمد مرشدلو، پرویز حیدرزاده، ایمان صفایی، سروژ بارسقیان، میترا احمدی‌آواز، علی فرامرزی، علیرضا راد، ندا معین‌افشار، ساناز دزفولیان، نجوا عرفانی، یلدا خواجه‌زاده، نفیسه عمران، امیر فرهاد، لادن بروجردی، ابوالفضل شاهی، مهدی حامدی، ساله شریفی، آهو حامدی، آرمان یعقوب‌پور، ساغر حمزه‌لو، پونه اوشیدری، کیان وطن، مهرنوش سنقری، سیما شاهمرادی، ساسان نصیری، مهدیه ابوالحسن، مهسا مرسی، الهام نفیسی، راشین قربی، مریم اشکانیان، محمد عباسی، پوریا پرهیزکار، عذرا عقیقی‌بخشایشی، کسری گلرنگ، حسین سلطانی، علیرضا آستانه، محمد بزرگی، زرتشت رحیمی، سعید رفیعی‌منفرد، حسین تمجید، فرناز محمدی، مریم حسینی، مجید سعیدی، نادر داوودی، نوید ظفرعلیزاده، فؤاد شریفی، سعید دولتی، داریوش فرددهکردی، گلی توکلی، سولماز حشمتی، نسترن آزادی، حسین مولویان، مهدی اعرابی، مینا نادری، عباس عرب‌زاده، جوانه انسان‌دوست، سارا مهرعلیزاده، مهدی فرهادیان، صفورا اسعدیان، ساسان اسعدیان، نازنین اصغرزاده، رعنا ابوترابیان، کسرا علیها، زهرا مداح، بهجو سالارمحمدی، مصطفی علیزادگان، محمدرضا شاهرخی‌نژاد، شاهد صفاری، علی بختیاری، هاوار امینی، محمود محمدی، آرمین ابراهیمی، سوده داوود، بهمن محمدی، محمود محرابی، سوری ایازی، بهاره شورگشتی، آزاده شولی، آریو فرضی، احسان نصری، زهرا دهقان، علیرضا جدی، هاجر رهگذر، مجید فعال، فاطمه افشاری، مونا زاهد، حسن مهدوی، آسیه میرزایی، نسیم افشارپور، محمد صادقی، حسین کرمی، شهرزاد ولیزاده، فرید بیان، حسین چراغچی، پرستو محقق، رزیتا نصرتی، مرجان صداقتی، ایمان افسریان، حورا میرزابزرگ، سمیرا علیخانزاده، مهدی طوایی‌حمیدی، نازنین زادمهر، مریم طباطبایی، فرامرز مختارپور، شهلا شیلاتی، شیرین فرتاش، مهدی باغ‌زرشکی، پریسا میر، مونا جان‌محمدی، زهرا احمدیان، مینا غازیانی، سعید شهلاپور، واحد خاکدان، مهرداد ختایی، شاهو بابایی، مرجان تقوی، محمد رحیمی، مرتضی یزدانی، فرزین راه‌نشین، لیلا رضوانی، یاسمن خرسندی، علی علوی، سروش میلانی‌زاده، آزاده اسماعیلخانی، اسماعیل قنبری، نجوا عرفانیان، مرجان ثابتی، حسین ماهر، غزاله هدایت، محمدحسین عماد، مجتبی فلاحی، فرشاد شیرازی، درسا اسدی، پرستو محقق، مجید فتحی‌زاده‌ناصری، مسعود مؤمن‌ها، محمود آیدن، افسون علیمرادیان، عاطفه نام‌آور، الناز بندگی، آناهیتا عناصری، شهربانو میرسلطانی، آرمان خلعتبری، پرهام دیده‌رو، امیر هیوند، نسترن صفایی، پرستو محقق، نادره حکیم‌الهی، رضا اسدی، بابک کبود، لیلا صبوری، بابک کاظمی، داور یوسفی، جمال عرب‌زاده، افشین کتابچی، شنیتا ذاکرعاملی، بهداد لاهوتی، ثمیلا امیرابراهیمی، هوارد گرجی، فرزانه حسینی، رامین جمشیدی، سیروس آقاخانی، مریم نراقی، عین‌الدین صادق‌زاده، ساسان قره‌داغلو، شادی یثربی، رضوان صادق‌زاده، بیتا شکاری، سعیدرضا بریری، سحر خانبولکی، آرین اعتباریان، آرش پروانه، مسعوده یاوری.

قصه‌های شهر

چرخه تنبیه

گیتی صفرزاده

به دوران کودکی که فکر می‌کنم خاطره دو نفر در ذهنم پررنگ است؛ اولی پزشکی بود که من را برای چک‌آپ سلامتی یا انواع سرماخوردگی‌ها و مشکلات دوران کودکی پیشش می‌بردند. چهره و یادش همیشه خیلی با مهربانی و شیرینی در خاطرم هست، چرا؟ چون هر بار که در عوالم کودکی با هزاران ترس و لرز اجازه می‌دادم که آن چوب بستنی دراز را داخل حلقم فرو کند یا با وعده سلامتی آمپول بزند، یک آب‌نبات چوبی پاداش می‌داد. از همان آب‌نبات‌های چوبی رنگارنگ دسته‌دار که داخل زرورق‌های بی‌رنگ بودند و نسل من احتمالا خاطرشان هست. آن جایزه طعمش بیشتر از آن ترس‌ها و نگرانی‌ها در خاطرم مانده است.

نفر دوم معلم کلاس اولم بود. متأسفانه از ایشان که قاعدتا یادگرفتن الفبا را مدیونش هستم، تصویر شیرینی در خاطر ندارم. چیزی که به یاد دارم، این است که آن بزرگوار همیشه ورد زبانش این بود که اگر مشق‌های‌مان را ننویسیم یا سر کلاس شلوغ کنیم، مداد را لای انگشتان‌مان می‌گذارد و به مقدار لازم فشار می‌دهد. گرچه خودم هیچ‌وقت گرفتار این تنبیه نشدم اما دیدن قیافه و صدای آخ و اوخ هم‌کلاسی‌هایی که به مرحله مداد لای انگشت می‌رسیدند، کافی بود که بدانم تنبیه سخت و دردآوری است. احتمالا تعداد زیاد شاگردان و به‌ویژه پسرهای شیطانی که سر کلاس بودند، او را وادار به اتخاذ چنین روشی کرده بود، اما به‌هرحال تصویر معلم کلاس اول همیشه برای من مترادف با یک چیز است: تنبیه، راستش این تصویر ابدا من را از شکرگزاری آموزش الفبا از طرف ایشان بازنمی‌دارد، حتی همین حالا که به مدد واژه‌ها این خاطره را ثبت می‌کنم.

بعدها که بزرگ‌تر شدم دیدم اساسا نه‌تنها مدار روابط فردی؛ بلکه روابط اجتماعی هم بر پایه همین ماجرا شکل می‌گیرد، تنبیه و پاداش و در اغلب موارد کفه تنبیه پروپیمان‌تر از آن دیگری است. شما بدون‌شک وقتی از چراغ قرمز رد بشوید، به‌عنوان تنبیه برگه جریمه دریافت می‌کنید ولی خیلی که پاداش بخواهید بگیرید، بابت خوش‌حسابی چنددرصدی از جریمه‌های‌تان کسر می‌شود (که نیت اصلی آن هم بیشتر براساس زودتر دریافت‌شدن جریمه‌هاست!). نکته جالب اینجاست که هرچقدر نوع روابط فردی و ساختار اجتماعی بدوی‌تر باشد، ماجرای تنبیه جدی‌تر است. البته ممکن است شما بگویید این ربطی به تنبیه ندارد و اگر قرار است جامعه‌ای قانون‌مند اداره شود، لاجرم تخطی از قانون باید تنبیهی داشته باشد. گمان نکنم در شکل ظاهری این موضوع عدم توافقی باشد، فقط ماجرا اینجاست که وقتی گفت‌وگوی اولیه و نگاه کلی (از خانواده بگیرید تا جامعه) براساس منطق تنبیه برای جلوگیری از یک رفتار شکل می‌گیرد، ما فقط یک نظم زورکی به ماجراها داده‌ایم و در ته ذهن‌مان چیزی تغییر نکرده است. بحث درباره اینکه چه چیزی را می‌شود جانشین تنبیه کرد البته بحث طولانی و ریشه‌داری است که علاقه‌مندان و متخصصان زیادی در جاهای مختلف دنیا درباره آن حرف زده‌اند و کارهایی هم انجام داده‌اند؛ اما من هر روز که در ابتدا و انتهای روز به سبب کنجکاوی نگاهی به اخبار روزانه می‌اندازم، می‌بینم که پر است از انواع و اقسام تنبیه‌ها، از تنبیه به خاطر پاک‌نکردن کامنت‌ها تا منتشرنشدن فلان نشریه. شاید خاطرتان باشد که آزمایش معروفی بود به نام سگ پاولف که در آن مشاهده‌گر آزمایش حالات سگ را براساس تنبیه و پاداش ثبت می‌کرد که به چه واکنش‌هایی می‌انجامد. سال‌ها بعد نکته‌بینی، لطیفه ظریفی برای این ماجرا ساخته بود، اینکه سگ پاولف در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته: امروز توانستم صاحبم را کاملا شرطی کنم، هر بار که آب دهانم جاری می‌شود، او می‌خندد و شروع به نوشتن در دفتر یادداشتش می‌کند. از این لطیفه خوشم می‌آید، به گمانم نشان می‌دهد شرطی‌شدن فقط مربوط به یک طرف ماجرا نیست، این چرخه‌ای است که در آن همگی گرفتار می‌شویم و شرطی‌کردن با تنبیه، هل‌دادن یکدیگر است به داخل یک چاه تاریک.

حق‌بان

باران می‌خواستیم، سیل آمد

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

● تاریخ نشان می‌دهد بشر از زمانی که با اعمالی مواجه شد که جان و مال جامعه را به خطر می‌اندازد، نسبت به آن واکنش نشان داده که امروزه در قالب مجازات متجلی است. در حقوق کیفری و بر پایه یک تقسیم‌بندی کلاسیک، مجازات‌ها به سالب حیات، سالب آزادی، سالب حق و مجازات‌های مالی تقسیم می‌شوند. ۲۰ سال گذشته محور سیاست کیفری دستگاه قضائی «زندان‌زدایی» بوده است. پس از تغییر قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، جامعه حقوقی منتظر ارائه لایحه‌ای قضائی با هدف بازنگری در مجازات حبس بود؛ اما آنچه در تاریخ ۲۳ ادریبهشت امسال در قالب طرحی دوفوریتی و تحت عنوان «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» از تصویب مجلس گذشت، گرهی به گره‌های دیگر افزود و زمزمه‌های اصلاح آن شنیده شده است. به دلیل خفیف‌بودن مجازات‌های این قانون در مقایسه با قانون سابق، شامل پرونده‌های گذشته و مجازات‌های در حال اجرا نیز می‌شود. نکته مهم فقدان یک رویکرد سازنده و سیاست جزائی مشخص است. قدر مشترک همه مواد، خالی‌کردن زندان‌ها از حضور زندانی است! شاید گسترش ویروس کرونا در تصویت دوفوریتی این طرح بی‌تأثیر نبوده باشد. چندی پیش فرمانده پلیس آگاهی تهران بزرگ اعلام کرد بیش از ۵۰ درصد سارقان سه‌ماهه اخیر سابقه نداشته و برای بار اول مرتکب جرم شده‌اند. کافی است در معابر تهران پرسه‌ای بزنید، حضور معتادان متجاهر در گوشه خیابان و پارک‌ها به شکل محسوسی افزایش یافته است؛ تعدادی با مرخصی شب عید نوروز -که با هدف جلوگیری از شیوع ویروس کرونا گسترده‌تر از همیشه بود- آزاد شده‌اند و گروهی هم مشمول قانون جدید شدند. اصلاحات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را در پنج دسته کلی می‌توان طبقه‌بندی کرد:

نخست، کاهش حبس: در مواد زیادی از این قانون، مجازات زندان به نحو چشمگیری کاهش یافته است؛ برای نمونه مجازات ضرب‌وشتم عمدی که از نظر آماری درصد زیادی از پرونده‌ها را تشکیل می‌دهد، از دو تا پنج سال به شش ماه تا دو سال رسیده یا تمام حبس‌های ابد به حبس بیش از ۲۵ سال تغییر یافته است؛ در نتیجه ازاین‌پس در هیچ‌یک از قوانین کیفری چیزی به نام حبس ابد وجود نخواهد داشت. از موارد جالب کاهش مجازات حبس آدم‌ربایی از پنج تا ۱۵ سال، به دو تا پنج سال است!

دوم، تبدیل حبس: در مورد تخریب عمدی اموال دیگران، مجازات شش ماه تا سه سال حبس در نظر گرفته شده بود، حالا در مواردی که میزان خسارت کمتر از صد میلیون تومان باشد، مجرم به جزای نقدی تا دو برابر خسارات وارده محکوم خواهد شد.

سوم، افزایش امکان تعلیق اجرای حبس: مجازات جرم کلاهبرداری، همه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است، قابل تعلیق خواهد بود. گفتنی است به دلیل اهمیت و گستردگی جرم کلاهبرداری «قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری» تعلیق اجرای مجازات کلاهبرداری را منع می‌کرد.

چهارم، گسترش جرائم قابل گذشت: در نظام کیفری ما اصولا پرونده با گذشت شاکی مختومه نمی‌شود و بخش عمومی آن توسط دادستان قابل پیگیری است مگر اینکه به قابل گذشت‌بودن جرم تصریح شده باشد. فهرست ۲۲گانه این جرائم در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی آمده که با اصلاحات صورت‌گرفته مواردی مانند «جیب‌بری» و «کیف‌قاپی» مشروط بر اینکه سارق سابقه کیفری نداشته باشد و ارزش مال کمتر از ۲۰ میلیون تومان باشد و «کلاهبرداری» در صورتی که ارزش مال موضوع جرم کمتر از صد میلیون تومان باشد، اضافه شده است.

پنجم، تکلیف به تعیین حداقل حبس: اگر دادگاه در مواردی که مجازات حبس دارای حداقل و حداکثر باشد، میزان حبس را بیش از حداقل تعیین کند، لازم است جهت قانونی و علت آن را ذکر کند، در غیر این صورت عمل قاضی تخلف انتظامی و دارای مجازات کسر حقوق از شش ماه تا یک سال خواهد بود.

خلاصه اصلاحات خالی‌کردن زندان از حضور زندانیان با کاهش میزان، تعلیق یا تبدیل مجازات حبس و الزام قضات به تعیین حداقل کیفر و حذف جنبه عمومی جرائم مهمی مانند کلاهبرداری است که در بحران‌های اقتصادی فزونی می‌یابد.

در یک کلام، در اغلب موارد جنبه بازدارندگی مجازات نادیده گرفته شده است. در قرن ۱۸ میلادی، چزاره بکاریا فیلسوف و وکیل دادگستری اهل ایتالیا، در رساله‌ای به نام «جرائم و مجازات‌ها» برای اولین بار مطرح کرد قطعی و لازم‌الاجرابودن مجازات مهم‌تر از شدت آن است؛ نکته‌ای که همچنان از آن غافلیم.